

زیجر

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال ششم / شماره دوم / پیاپی ۱۱ / پاییز - زمستان ۱۳۹۹

کرامت انسان در اسلام و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن

قدرت‌الله قربانی^۱

چکیده

کرامت انسان از مهم‌ترین پرسش‌های پیش‌روی متفکران است. نگرش به این مساله دارای اهمیت و کارکرد خاص خود از منظر الهی و سرمدی است؛ زیرا محدودیت‌های نگرش‌های تجربی انسانی را ندارد؛ براین اساس می‌توان به مبانی مهم کرامت انسان چون نحوه خلقت و دمیده شدن روح الهی در او، اعطای موهبت عقل، آزادی و اختیار، اعطای امانت الهی و پذیرش آن از سوی انسان و کسب مقام خلیفه الهی اشاره کرد. نتایج مهم چنین کرامتی متعدد است که از جمله آن‌ها می‌توان به اشرف مخلوقات بودن، حق برابری، حق آزادی، بهره‌مندی از همه حقوق فردی و اجتماعی، اصالت ارزش‌های اخلاقی و نظایر آن‌ها اشاره کرد. اهمیت کرامت ذاتی و اکتسابی انسان و نتایج مترتب بر آن در بکارگیری آن در همه ابعاد زندگی آدمی، بویژه قانون‌گذاری‌ها و برنامه‌های کلان و رسیدن به میثاق‌های جهانی همچون اخلاق جهان‌شمول است. در این مقاله، ضمن تبیین مبانی کرامت انسان از منظر الهی و سرمدی قرآن، نتایج آن در ابعاد گوناگون زندگی و تجلیات آن در قانون اساسی ایران بررسی شده و در نهایت با مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر مقایسه می‌گردد.

کلیدواژگان

کرامت انسان، کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی، قرآن، خلیفه الهی، اختیار، آزادی.

۱. دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی تهران؛ (qodratullahqorbani@khu.ac.ir).

مقدمه

کرامت و منزلت انسان از مهم‌ترین دغدغه‌های نظری و عملی متفکران در حوزه‌های مختلف معرفتی و جنبه‌های گوناگون زندگی انسان‌ها است. ارتباط عینی و ملموس کرامت انسان با بیشتر جوانب زندگی بشر، باعث شده است تا در معارف و حوزه‌های تخصصی چون حقوق، فقه، کلام، فلسفه، عرفان، ادیان، روان‌شناسی، سیاست، جامعه‌شناسی، اخلاق و نظایر آن از مسائل و موضوعات مورد پرسش باشد. براین اهمیت، بایستی مواجهه ملموس برنامه‌ریزان، سیاست‌گزاران و مدیران کلان و جزء را هم اضافه کرد که هرگونه برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و شبیه آن در حوزه زندگی بشری متوقف بر فهم آن‌ها از انسان و کرامت او است. در واقع همه انسان‌ها نیازمند انسان‌شناسی هستند که در درون آن بایستی نگرش آن‌ها نسبت به کرامت و منزلت آدمی تعریف شده باشد، وگرنه انسان‌شناسی معقولی وجود نخواهد داشت. همچنین عمده تحولات اجتماعی و فرهنگی و علمی جوامع، مانند جنگ‌ها، صلح‌ها، نحوه مبادلات بین جوامع، فعالیت‌های تکنولوژیک و حتی تجویزها و اعمال جراحی پزشکی و نظایر آن نیز به فهم ما از انسان و جایگاه و منزلت آدمی بستگی دارد. بنابراین نگرش انسان‌شناختی، بویژه نوع رویکرد ما به منزلت انسان است که در همه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و حتی نظریه پردازی‌های ما حضور جدی دارد؛ به همین دلیل نگرش انسان‌شناسانه ما رنگ‌آمیزی‌کننده مجموعه کارها و تلاش‌ها و رویکردهای ما در ابعاد گوناگون زندگی است. این امر اهمیت نگرش انسان‌شناسانه و بطور خاص کرامت انسان را در جامعه و مناسبات آدمیان نشان می‌دهد. اینکه بدون داشتن نگرش انسان‌شناسانه منسجم و معقول، که کرامت انسانی هسته مرکزی آن است، نمی‌توان به مدیریت شایسته جوامع انسانی و درمان معضلات مختلف آن‌ها اقدام کرد.

در زمینه شناسایی چیستی و جوانب و زوایای کرامت انسان، می‌توان از سه منظر متفاوت نگریست. یکی نگرش تجربی و پدیدارشناسانه است که در آن با مطالعه تجربی خصوصیات انسان‌ها در جوامع مختلف، تلاش می‌شود به اوصاف نسبتاً ثابت آدمی دست یافت تا بتوان براساس آن‌ها به معیارهای منزلت و کرامت انسانی آگاه گردید. دانش‌های جدیدی چون انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، معمولاً چنین رویکردی دارند و تلاش دارند با مطالعه گفتار و رفتار، و در واقع کنش‌های فردی و اجتماعی انسان به صفات نسبتاً پایدار آدمی دست یابند تا نوعی انسان‌شناسی تاسیس گردد. مهم‌ترین مبنای چنین نگرش‌هایی اجتناب از بهره‌مندی از پیش‌فرض‌های دینی و مابعدالطبیعی و تلاش تجربی برای شناخت صفات آدمی است؛ رویکرد دوم به تلاش فیلسوفان، بویژه فیلسوفان مدرن

متعلق است که در آن از منظر فلسفی مدرن، شناخت انسان در دستور کار قرار می‌گیرد. نگرش‌هایی چون انسان محوری برخاسته از منظر خاص مدرن غربی است و بر انسان شناسی بنا شده است که اومانیزم نامیده می‌شود و آن همه دیگر حوزه‌های معرفتی و غیرمعرفتی چون سیاست، اخلاق، اقتصاد، معرفت‌شناسی، و نظایر آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. رویکرد سوم را می‌توان منظر الهی و سرمدی به انسان شناسی و بطور خاص به مساله کرامت و منزلت انسان دانست. در این رویکرد، ضمن توجه به توانمندی‌ها، ناتوانی‌ها، خطاها و محدودیت‌های دو رویکرد مذکور؛ ادعا بر آن است که شناخت انسان و وقوف به زوایای پنهان منزلت او تنها از نگاه الهی دارای منطق و کفایت لازم خود است، زیرا از آن‌جا که او خالق ما است، و به همه زوایای وجودی، معرفتی، اخلاقی و دینی ما علم پیشین نامتناهی دارد، تنها از چشم و با عینک الهی است که می‌توان به شناخت جایگاه و منزلت حقیقی انسان موفق گردید. چرا که تناهی دانش بشری ما و وجود ابعاد ناشناخته برخی جوانب انسان، ما را همواره از شناخت کامل او محروم ساخته است. پس حتی با فرض برخی مزیت‌های رویکردهای تجربی و فلسفی مدرن در شناخت منزلت انسانی، اما محدودیت‌ها، کاستی‌ها و خطاهای آن‌ها، در مجموع ما را به بهره‌مندی از نگاه الهی و سرمدی درباب منزلت و کرامت انسان سوق می‌دهد. مبنای منطق ما توسل به دایره نامتناهی علم الهی برای کسب شناخت جامع از انسان و بویژه بازشناسی کرامت او از منظر الهی است. درواقع، برای شناخت انسان، منطقی است که ما عینک‌های سیاه و سفید، تیره و تک بعدی خود را کنار گذاشته، از عینک‌های رنگی و چند بعدی الهی استفاده کنیم تا منشوروار همه جوانب هستی آدمی را به قدر طاقت بشری خود مشاهده کنیم. براین اساس، در این تحقیق به روش مطالعه محتوایی تلاش می‌شود ابعاد گوناگون کرامت انسان از متن وحیانی قرآن استخراج و استنباط گردد و به این پرسش پاسخ داده شود که در منظر سرمدی و الهی قرآنی، انسان دارای چه کرامتی است و مسئله دارای چه مبانی و نتایجی برای آدمی است؟ همچنین دلالت‌ها و کارکردهای حقوقی، سیاسی و دینی منزلت انسان از نگاه سرمدی الهی چیست؟ برای تحقق این مهم، ابتدا به تفاوت‌های کرامت ذاتی و اکتسابی، سپس مبانی و نتایج نظری و عملی کرامت‌مندی انسان در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و حقوقی بررسی می‌شود.

۱. کرامت ذاتی و اکتسابی

از آن‌جا که انسان موجودی است با وجودی سیال، بطور طبیعی منزلت او از نگاه سرمدی الهی یکسان و ثابت نیست، بلکه حداقل دو سطح از کرامت را برای او می‌توان در نظر گرفت، یکی کرامت ذاتی، که مربوط به جنبه ثابت انسان است و به صرف انسان بودن،

به او تعلق می‌گیرد؛ دوم کرامت اکتسابی که به جنبه سیال آدمی مربوط است و از قوه محض تا فعلیت کامل در سیلان، نوسان و تغییر است. نوع اول، به صرف آفرینش انسان در او فعلیت یافته و نهادینه شده است، اما نوع دوم فعلیت همچون استعدادی برای کسب کمالات است. برای مثال، داشتن روح الهی، مقام خلیفه الهی، اشرف مخلوقات بودن، عقل، اراده و نظایر آن از سنخ کرامت ذاتی است؛ زیرا بدون هرگونه تلاشی، بلکه بطور فطری توسط خدا در نهاد همه انسان‌ها قرار داده شده است. اما کسب کمالات معرفتی، فضایل اخلاقی، تقوا و نظایر آن از سنخ کرامت اکتسابی است که انسان‌ها در داشتن آن‌ها یکسان نیستند بلکه بطور تشکیکی و تدریجی بهره‌مندند؛ پس می‌توان گفت کرامت اکتسابی آن نوع شرافتی است که انسان بصورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی‌های ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی به دست می‌آورد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱؛ جعفری، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹).

در مقایسه این دو به نظر می‌رسد که تقدم با کرامت ذاتی است؛ زیرا آن به وجوه و خصوصیات لایتغیر آدمی اشاره دارد که معمولاً از وی جداشدنی نیستند و به واسطه آن، نوع آدمی از دیگر مخلوقات ممتاز گردیده و اشرف آن‌ها لقب گرفته است. ضمن اینکه کرامت ذاتی تشکیک بردار و زایل شدنی نیست و در انسان‌ها به یک میزان وجود دارد، نه اینکه عده‌ای بهره‌مندی بیشتری از آن داشته باشند؛ برای مثال، به اقتضای کرامت ذاتی، همه انسان‌ها به صرف انسان بودن، شایسته احترام و تکریم هستند و خصوصیات چوین دین، نژاد، جنسیت، طبقه، تحصیلات، جایگاه شغلی، مکان زندگی و میزان تمکن مالی و نظایر آن‌ها هیچ نقشی در این مهم ندارند. اما کرامت اکتسابی از قوه تا فعلیت محض در انسان‌ها قابلیت تغییر دارد و براساس تلاش و کوشش فردی و اجتماعی آن‌ها کسب شده و قابل زایل شدن هم هست. برخی از کمالات معرفتی، فضایل اخلاقی، تقوا، ایمان، موقعیت‌های اجتماعی، جایگاه طبقاتی، تحصیلات، شهرت و معروفیت و امثال آن‌ها نیز از سنخ کرامت اکتسابی هستند. از نکات مهم درباره کرامت اکتسابی آن است که آن، هم ابعاد مادی و معنوی، هم ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان را شامل می‌شود؛ درحالی‌که کرامت ذاتی به ویژگی معنوی و فردی انسان مربوط است.

در نگاه سرمدی الهی هر دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی منظور شده و مصادیق مختلف آن‌ها معرفی گردیده است. مواردی چون خلقت انسان با روح الهی، مجهز بودن او به علم، اختیار، عقل و اراده و خلیفه الهی، از مصادیق کرامت ذاتی‌اند، زیرا این موارد درباره همه انسان‌ها به صرف انسان بودن آن‌ها بدون هرگونه ملاحظه‌ای صدق می‌کنند و با هیچ ابزاری



هم قابل زدودن یا سلب نیستند؛ اما مواردی چون کسب فضایل اخلاقی، ایمان، کسب معرفت الهی، کسب رضایت خاص الهی، به دست آوردن تقوا و نظایر آن از مصادیق کرامت اکتسابی هستند؛ زیرا هم شدت و ضعف دارند، هم قابل ازدیاد و کاهش بوده و براساس میزان تلاش بشری ما بطور تدریجی و تشکیکی قابل حصول‌اند (ر.ک: بقره/۲۹، ۱۷۷، ۲۱ و ۲۸۲؛ حجرات/۱۳).

۲. مبانی کرامت انسان در اسلام

لازمه رویکرد الهی و سرمدی شناخت مبانی کرامت انسان از منظر و زبان الهی است. زیرا این خدا است که از منظر فوق بشری و بعنوان خالق انسان، فلسفه کرامت‌مندی او را تعیین و تعریف می‌کند. در این زمینه خداوند به موارد و مبانی مهمی چون نحوه خلقت انسان و دمیده شدن روح الهی در او، اعطای موهبت عقل، آزادی و اختیار، اعطای امانت الهی به انسان و پذیرش آن از سوی او و کسب مقام خلیفه الهی اشاره دارد. این مبانی نشان می‌دهند که انسان هم از منظر نوع آفرینش، هم ابعاد وجودی، معرفتی و حتی اخلاقی و رفتاری، موجودی متمایز از دیگر مخلوقات است. به همین دلیل خداوند بر تن او لباس کرامت پوشانده و او را بر جمیع مخلوقات برتری داده و اجازه به خدمت گرفتن آن‌ها را به آدمی اعطا کرده است. این ویژگی مهم در دو آیه زیر مورد اشاره قرار گرفته است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴)؛ «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰). در آیه اول، عظمت و جود آفرینش آدم به قدری است که خداوند آن را بعنوان بهترین خلقت تعبیر کرده است. آیه دوم نیز به نوعی، کرامت انسان و فضیلت او بر دیگر مخلوقات را نتیجه همین خلقت خاص و دیگر مواهب الهی مربوط به انسان می‌داند. در ادامه هریک از مبانی مورد بررسی بیشتر قرار می‌گیرد.

۲.۱. روح الهی

به لحاظ منطقی مبانی کرامت انسان از منظر سرمدی باید که به ویژگی وجودی و ذاتی او مربوط باشد نه امور فرعی و عرضی. براین اساس، شاید بتوان گفت مهم‌ترین و اساسی‌ترین وجه تمایز آدمی از دیگر موجودات، تمایز ذاتی و وجودی او از آن‌ها است که در زبان قرآن به آفرینش از روح الهی تعبیر شده است؛ یعنی به لحاظ وجودی، انسان نه موجودی صرفاً مادی و جسمانی است، مانند دیگر موجودات مادی، و نه موجودی صرفاً روحانی و مجرد است مانند ملائکه، بلکه موجودی جسمانی - روحانی است که خدا در او از روح خود دمیده است، همانطور که می‌فرماید: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» (حجر/۲۹). در سوره مومنون، وقتی

مراحل خلقت انسان توسط خدا برشمرده می‌شود، نهایتاً بیان می‌کند که او را آفرینشی دیگر دادیم که مطابق نظر اکثر مفسرین، منظور از آن، دمیده شدن روح الهی بر جسم انسان است. سپس بلافاصله، خداوند خود را بواسطه چنین آفرینشی بهترین آفریننده می‌نامد (مومنون/۱۴). اهمیت چنین آفرینشی به قدری زیاد است که در سوره‌های دیگر قرآن به مناسبت‌های دیگری هم به آن اشاره شده است. در سوره ص، آیه ۷۲ و سجده آیه ۹، خداوند حتی بر اولویت دمیده شدن روح بر اعطای جوارح بدنی تاکید دارد، لذا می‌فرماید: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ» (سجده/۹). علامه طباطبایی در معنای سوره در سوره ص، آیه ۷۲، بر این نظر است که «تسویه به معنای تصویر و هم متمم عمل است. تسویه انسان به معنای تعدیل اعضای او است. به اینکه اعضای بدنی او را با یکدیگر ترکیب و تکمیل کند تا به صورت انسانی تمام عیار درآید، و دمیده شدن روح در آن عبارت است از اینکه او را موجودی زنده قرار دهد، و اگر روح دمیده شده در انسان را به خود خدای تعالی نسبت داده و فرموده: از روح خود در آن دمیدم، منظور شرافت دادن به آن روح است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، صص ۳۴۲-۳۴۳). پس حقیقت ترکیب آفرینشی انسان از جسم و روح، بویژه روح است که او را منزلت و کرامت خاصی بخشیده است، زیرا با این ترکیب، آدمی بطور کلی نه از جنس ملائکه است و نه از دیگر مخلوقات جسمانی، بلکه موجودی منحصر بفرد است که هستی ترکیبی و تلفیقی روحی- جسمی، تنها ممیزه خاص او است.

۲،۲. آزادی، اراده و اختیار

از وجوه ممتاز و برجسته وجودی انسان نسبت به دیگر مخلوقات اعطای قدرت اراده و آزادی و اختیار به او است، درحالی‌که چنین موهبتی درباره هیچ مخلوقی جز انسان و جن صدق نمی‌کند. موجودات دیگر حتی جنیان نیز دارای ترکیبی مانند انسان و همچون او مجهز به چنین صفتاتی نیستند. البته برخی آیات قرآنی دلالت دارند که جنیان نیز از نوعی اختیار برخوردارند، درحالی‌که جنس خلقت آن‌ها غیر از ترکیب از ماده و روح است (ر.ک: انعام/۱۱۲)، اما این تنها انسان است که از معجونی مرکب از جسم و روح آفریده شده و قدرت اختیار و آزادی اراده نیز به او اعطا شده، ضمن این‌که به شیطان که از ملائکه مقرب الهی بود دستور داده شده بود تا بر عظمت وجودی آدمی سجده کند. پس با وجود برخی اشتراکات انسان با جنیان در اصل آزادی، در مجموع ماهیت اختیار و آزادی انسان متفاوت از آن‌ها است، زیرا آن‌ها مانند آدمی به لحاظ وجودی دارای ترکیب جسمانی و روحانی نیستند.

این مهم در آیات چندی از قرآن مورد تاکید قرار گرفته است. برای نمونه در دو آیه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳)؛ «قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف/۲۹) بر این مهم تاکید شده است که صفت اختیار در انسان‌ها برای آن‌ها این امکان را فراهم ساخته تا در مقابل سخن حق انبیاء الهی و دعوت به هدایت، ایمان بیاورند یا کفران ورزند و نسبت به دعوت الهی شاکر باشند یا ناسپاس. زیرا به لحاظ فطرت آفرینشی این حق طبیعی انسان است که آزادانه راه هدایت را از ضلالت برگزیند و یا برعکس عمل نماید؛ ضمن اینکه مطابق اصول حاکم بر هدایت تکوینی و تشریحی، اگرچه خدا از طریق پیامبران راه رشد را به آن‌ها تذکر می‌دهد، اما هیچگونه اجباری از سوی خدا و تسلط و تحکمی از سوی پیامبران الهی نسبت به آن‌ها برای پذیرش دعوت الهی نیست. همانطور که این نکات مهم در دو آیه زیر بیان شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶)؛ «فَذَكَرْنَا أَنْتَ مُذَكَّرًا لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غایشه/۲۱-۲۲).

۲.۳. خلیفه الهی

از مهم‌ترین مبانی منزلت و کرامت انسانی اعطای مقام خلیفه الهی به او از سوی خدا است. درحالیکه چنین مقامی نه به فرشتگان الهی به واسطه مجرد محض‌شان و نه جنیان بواسطه قدرت اختیار آن‌ها داده شده است. پس، بایستی در انسان خصوصیتی و صفتی انحصاری باشد که موجب جدایی او از دیگر موجودات و شایستگی‌اش برای کسب جایگاه جانشینی خدا باشد. به نظر می‌رسد این صفت قدرت اختیار و دانایی در اوست که به این‌گونه در دیگر مخلوقات وجود ندارند. در آیه: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰)، که موضوع اعطای خلافت الهی انسان به اطلاع فرشتگان الهی می‌رسد و آنها به زبان اعتراض فسادگری و خونریزی انسان در زمین را به خدا گوشزد می‌کنند، از سوی حق تعالی، دانایی آدمی بعنوان صفت برتری معرفی می‌گردد که موجب اعطای چنین منزلتی معرفی شده است. همچنین در برخی دیگر از آیات قرآن بطور کلی برتری برخی انسان‌ها بر برخی دیگر در کسب مقام جانشینی خدا نیز مورد تاکید قرار گرفته است. برای مثال در آیه: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام/۱۶۵)، این مهم مورد اشاره قرار گرفته است. علاوه بر این محتوی برخی آیات دیگر قرآن نشان می‌دهد که نه تنها منزلت خلافت الهی بطور یکسان به همه داده نمی‌شود، بلکه فطرتا قوه کسب آن در همه انسان‌ها است، اما میزان فعلیت‌بخشی آن در اختیار و بر عهده خود انسان‌ها است. براین اساس خلافت الهی

دارای درجات تشکیکی است و قطعا در همه انسان‌ها فعلیت تام نخواهد داشت، بلکه تنها در کسانی ظهور کامل می‌یابد که پس از گذراندن آزمون‌های سخت به مقام شایستگیان و انبیاء و اولیاء الله نایل می‌شوند. از این رو است که قرآن عمدتاً انبیاء و امامان و انسان‌های کامل را مصادیق حقیقی مقام خلافت الهی دانسته و بر تشکیل حکومت الهی بر روی زمین توسط آن‌ها تأکید دارد. در این زمینه اشاره به امامت حضرت ابراهیم و حضرت داود اهمیت خاص خود را دارد (ر.ک: بقره/۱۲۴؛ صاد/۲۱).

قرآن همچنین اشاره دارد که اعطای خلافت الهی به انسان امری یک طرفه و دستوری مولوی نبوده است، بلکه این اعطا به دیگر مخلوقات هم پیشنهاد شده است، اما همه آن‌ها از پذیرش آن سرباز زدند درحالی‌که این تنها انسان بود که این امانت الهی را پذیرفت، ضمن اینکه پذیرش این امانت نیز به معنای کمال مطلق انسان نیست؛ زیرا آیات متعددی در قرآن وجود دارند که وجوه گوناگون منفی انسان را نیز بیان می‌کنند. در این زمینه، آیه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۲)، گواه آشکاری بر تهور و جسارت آدمی در پذیرش این امانت است در عین حال که جهالت و ظلم هم از ویژگی‌های بارز اوست. علامه طباطبایی پذیرش امانت الهی توسط انسان را از باب قابلیت انسان برای کسب کمالات می‌داند و نه فعلیت کمالات در او؛ پس می‌گوید: «انسان به خودی خود فاقد علم و عدالت بود، ولی قابلیت آن را داشت که خدا آن دو را به وی افاضه کند، و در نتیجه از حسیض ظلم و جهل به اوج عدالت و علم ارتقاء پیدا کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲۸).

۲.۴. قدرت تعقل و تفکر و علم آموزی

از ویژگی‌های مهم کرامت انسانی از منظر قرآن، تجهیز او به عقل و قدرت علم‌آموزی است. در این زمینه قرآن بر اختصاص موهبت علم و تعقل به انسان تأکید خاص دارد. در داستان سجده فرشتگان بر آدم، قرآن بر تعلیم اسماء الهی بر آدم اشاره دارد که موجب برتری او بر فرشتگان الهی و سجده آن‌ها بر آدم می‌گردد: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱). بر این اساس قرآن بطور مطلق دانایی را از نادانی و جهل جدا می‌کند که مطابق آن، تنها دانایان شایستگی‌های خاص خود را دارند: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام/۵۰)؛ «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَاب» (زمر/۹). همچنین قرآن بارها بر اهمیت تعقل بعنوان موهبتی الهی در انسان تأکید دارد، ضمن اینکه چنین موهبتی در انسان‌ها بالقوه است و تنها با تلاش شخصی و فعالیت با اختیار آن‌ها به فعلیت می‌رسند. بر این اساس،

قرآن بر محوریت تعقل برای هدایت یافتن انسان تاکید فراوان دارد: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۸). ضمن اینکه ارسال انبیای الهی برای تعلیم حکمت و کتاب (آل عمران/۱۶۴) نیز در راستای تاکید بر و تقویت ویژگی عقلانیت و علم‌آموزی انسان است. درواقع، انبیاء الهی بعنوان مهم‌ترین مظهر عقل خارجی به فعلیت رساننده توانمندی عقلانی درونی انسان هستند. در این زمینه است که پیامبر اسلام براهمیت تفکر و تعقل بسیار بیشتر از عبادت تاکید دارد و می‌فرماید: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹).

خلاصه اینکه نتیجه به دست آمده از مبانی چهارگانه مذکور آن است که مجموع حاصل از موهبت‌های الهی اعطا شده به انسان توسط خدا، برای او جایگاه و منزلت برتر و شایسته‌ای را در میان مخلوقات الهی تدارک می‌بیند که چنین مقامی برای هیچ‌یک از آن‌ها بجز انسان مقرر نشده است. درواقع، کراماتی چون دمیده شدن روح الهی، خلافت الهی، مجهز بودن به اختیار و عقل و علم و برخی فضایل معرفتی و غیرمعرفتی دیگر، در مجموع انسان را اشرف مخلوقات ساخته است و جانشینی خدا بر روی زمین را به او واگذار کرده است. ضمن اینکه همه این مبانی تنها در مقام کرامت ذاتی برای انسان اعتبار دارد و قابل اعمال است، یعنی همه انسان‌ها به صرف طبیعت الهی‌شان، دارای کرامت ذاتی هستند، اما اینکه آن‌ها کرامت ذاتی بالقوه را بعنوان مواهب خدادادی تاچه میزان در خود به فعلیت برسانند موجب ظهور کرامت اکتسابی در آن‌ها می‌گردد.

۳. نتایج کرامت انسان در اسلام

مهم‌ترین مساله ناشی از اقبال به کرامت ذاتی انسان و پذیرش جایگاه ممتاز و برتر او در نظام خلقت، توجه به نتایج ناشی از آن در زندگی دنیوی او است. این مساله در ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی و دینی زندگی انسان دارای تجلیات خاص خود است. به عبارت دیگر، اهمیت اشرف مخلوقات بودن و کرامت ناشی از آن زمانی مشخص می‌شود که آثار و نتایج آن در ابعاد گوناگون زندگی انسان دانسته شود و به آن عمل گردد و حتی بتوان برخی قوانین ملت‌ها و دولت‌ها را براساس آن تدوین کرد یا تغییر داد.

۳.۱. حق وراثت بر زمین و تسخیر مخلوقات الهی

از نتایج مهم کرامت ذاتی انسان، شایستگی او برای بهره‌مندی از تمامی مواهب طبیعی است که خدا برای او در زمین فراهم ساخته است. درواقع خداوند بر انسان منت نهاده و

زمینه‌ها و ابزارهای لازم را برای تمتع او از انواع نعمت‌های الهی فراهم ساخته است. این مساله بسیار مهم در آیات متعدد قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. ضمن اینکه تسخیر مخلوقات الهی شامل آسمان و زمین، حیوانات، انواع میوه‌ها، کوه‌ها، دریاها، جنگل‌ها، شب و روز و نظایر آن می‌شود (بقره/۲۲؛ لقمان/۲۰؛ غافر/۶۱؛ ملک/۵۲). در واقع کره زمین و نعمت‌های الهی موجود بر روی آن بسترهای لازم برای زندگی و تربیت مادی و معنوی انسان هستند که این تدارک عظیم الهی نشان دهنده ارزشمندی کرامت انسانی از منظر الهی است. نتیجه دوم کرامت ذاتی، واگذاری حق حکومت و برقراری ملکوت الهی به انسان از سوی خدا است. یعنی نتیجه طبیعی اشرف مخلوقات بودن انسان و تکریم ذاتی او، جانشینی او بر روی زمین از سوی خدا و تلاش برای تحقق اراده الهی در روی زمین است. براین اساس، انسان نماینده خدا بر روی زمین، وارث حکومت الهی و محقق سازنده اراده الهی بر روی زمین است که این مهم در برخی آیات الهی بیان شده است: «لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵)؛ «نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص/۵). نکته مهم این آیات آن است که موهبت حکومت و وراثت الهی، اگرچه بطور فطری برای همه انسان‌ها است، اما تحقق بالفعل آن تنها در انسان‌های شایسته و بندگان صالح امکان پذیر است که نشان دهنده اهمیت کرامت اکتسابی است.

۳،۲. برابری فطری انسان‌ها

از نتایج بسیار ارزشمند کرامت انسان از منظر قرآن، برابری و ارزشمندی ذاتی و فطری همه انسان‌ها بدون هیچگونه ملاحظات نژادی، دینی، زبانی، طبقه‌ای و غیره است. یعنی همه انسان‌ها به صرف انسان بودن باهم برابر و یکسان هستند و هیچ دلیلی بر برتری آنها به همدیگر بواسطه طبقه، نژاد، رنگ پوست، فرهنگ، دین و نظایر آنها نیست. این آموزه مهم در آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات/۱۳)، مورد تاکید قرار گرفته است، ضمن اینکه برابری مورد نظر ناظر به برابری فطری است که دقیقاً در ارتباط مستقیم با کرامت ذاتی انسان‌ها است. اما از آن‌جا که انسان‌ها به درجات مختلف به سطوح گوناگونی از کرامت اکتسابی دست می‌یابند، طبیعی است که به تدریج براساس آن و فضایل و رذایل گوناگونی که کسب می‌کنند، دارای درجات متفاوتی از کرامت اکتسابی می‌گردند؛ پس از منظر کرامت ذاتی، همه انسان‌ها برابرند، حتی به لحاظ دینی هم برهمدیگر برتری ندارند، اما به لحاظ کرامت اکتسابی ممکن است دارای برخی تفاوت‌هایی



کرامت انسان در اسلام و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن

از همدیگر باشند. در این زمینه است که قرآن به دو عامل تقوی و دانایی، بعنوان معیارهای تفاوت درجات انسان‌ها اشاره دارد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات/۱۳)؛ «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹).

اما در اینجا تاکید اصلی ما بر کرامت ذاتی است که موجب برابری و ارزش مساوی همه انسان‌ها در بهره‌مندی از موهبت انسانیت است. براین اساس است که قرآن برای جان همه انسان‌ها ارزش مساوی قائل شده و کشتن انسان‌ها، حتی یک عضو از آن‌ها را مساوی کشتن کل افراد جامعه قلمداد کرده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ» (مائده/۳۲). مفاد دقیق چنین آیه‌ای آن است که صرف انسان بودن دارای ارزش فطری و ذاتی است و به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان جان کسی را گرفت، مگر اینکه مطابق قوانین انسانی عمل شود. در این زمینه است که پیامبر اسلام (ص) بر برابری همه انسان‌ها و عدم برتری عرب بر غیرعرب و غیرعرب بر عرب جز به تقوی تاکید فراوان دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۴۸). او همچنین بر برابری مسلمانان و غیرمسلمانان در همه حقوق اجتماعی نیز تاکید می‌کند (متقی، ۱۴۰۹، صص ۲۸۲-۲۸۳).

پس از منظر قرآن مطابق محوریت آموزه کرامت ذاتی انسان، همه انسان‌ها به واسطه بهره‌مندی از موهبت انسانیت، شایسته تکریم ذاتی و طبیعی بوده و دلیلی بر برتری انسانی بر انسان دیگر نیست، مگر اینکه مطابق قوانین انسانی آدمیان براساس کرامت اکتسابی امتیازات و برتری‌هایی را نسبت به همدیگر بتدریج کسب کنند. از مصادیق برابری انسان‌ها که ناظر به کرامت ذاتی است، می‌توان به حق مساوی همه آن‌ها در داشتن امکانات اولیه زندگی، مسکن، تعلیم و تربیت، غذای کافی، آزادی، بهداشت، و نظایر آن اشاره داشت. از مصادیق کرامت اکتسابی هم می‌توان به دستیابی به مراتب عالی علمی، سیاسی، شغلی، دینی، اجتماعی و نظایر آن اشاره کرد که براساس پرورش قابلیت‌های اولیه و دست یافتن به فضایل معرفتی و اخلاقی والا به دست می‌آید.

۳.۳. حق حیات و زندگی

از نتایج مترتب بر کرامت ذاتی انسان در اسلام حق حیات و زندگی برای همه انسان‌ها است. یعنی زندگی، حق طبیعی و فطری همه انسان‌ها است که از سوی خدا به آن‌ها اعطا گردیده است و تنها مطابق قوانین و سنت‌های الهی از برخی آدمیان سلب شدنی است. در این زمینه، قرآن مطابق دیدگاه الهی ابتدا تاکید دارد که چون تنها خدا حق است، حق حیات در اختیار اوست. اوست که مالک زندگی انسان‌ها و در نتیجه صاحب مرگ و حیات آن‌ها

است: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (آل عمران/۶۰)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى» (حج/۶)؛ «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» (غافر/۶۸). در عین حال تأکید فراوان قرآن بر حفظ حیات انسان‌ها است، زیرا اصالت بر حقیقت زندگی است که از طریق آن زمینه حیات اخروی فراهم می‌شود؛ در واقع حق حیات موهبتی الهی است که انسان‌ها نمی‌توانند مطابق با منافع یا فهم خود سلب کننده آن باشند. بر همین اساس، قرآن بر حفظ و احترام به حق حیات دیگران نیز تأکید فراوان دارد و حتی از ما می‌خواهد که با رفتارهای ناشایست خود حق حیات را از خود سلب نکنیم: «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء/۲۹)؛ «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵). بر این اساس، اصل حاکم بر زندگی انسان‌ها، صلح و همزیستی مسالمت آمیز و مدارای دینی و انسانی است. و جنگ و جهاد فقط زمانی تجویز می‌شود که صلح تهدید گردد و تجاوزگری یا فتنه‌انگیزی حیات جامعه مومنان را به خطر اندازد: «إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ» (بقره/۸۴)؛ «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسرا/۳۳).

نتیجه آن‌که، حق حیات امری اعتباری و تابع توافق و قرارداد آدمیان نیست، بلکه بدون هرگونه ملاحظات نژادی، دینی، طبقاتی، فرهنگی و غیره، همه انسان‌ها بطور طبیعی شایسته داشتن حق حیات هستند و اینکه چنین حقی تنها براساس اصول قانونی درست در برخی موارد اندک سلب شدنی است نه مطابق خواست افراد. پس، از نتایج منطقی اصالت حق حیات در منطق اسلام، اصالت صلح و اعتباری بودن جنگ است.

۳.۴. حق آزادی در همه ابعاد آن

از مهم‌ترین ویژگی‌های کرامت انسان در اسلام به رسمیت شناختن آزادی در همه ابعاد آن است. در واقع انسان آزاد است که در انتخاب دین، و بویژه سرنوشت و سعادت یا شقاوت خود آزادانه تصمیم بگیرد. زیرا مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که انسان واجد اختیاری باشد که از نتایج طبیعی آن قدرت او بر انتخاب و انجام افعال خوب و شر است. در این زمینه است که خداوند وظیفه پیامبران را تنها نشان دادن راه هدایت از ضلالت می‌داند نه اینکه به اجبار انسان‌ها را هدایت کنند: «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه/۲۱-۲۲)؛ «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس/۹۹). زیرا تنها خود انسان است که تعیین کننده ماهیت سرنوشت آینده خود است. بر این اساس است که امام علی بندگان را برای انسان دال بر آزادی او از بندگی همه انسان‌های دیگر می‌داند (نهج البلاغه، نامه/۳۱).

نتیجه مهم ناشی از آزادی فطری و طبیعی انسان، گستره آن در همه ابعاد فردی،

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی و نظایر آن است و اینکه در دو صورت برخی از وجوه آزادی فردی قابل تحدید یا سلب شدن است. یکی درجایی که آزادی فردی موجب زیان زدن به آزادی دیگران یا موجب ضرر زدن به خود فرد گردد، و دوم درجایی که با قوانین و مصالح اجتماعی جوامع در تضاد باشد که در چنین مواقعی آزادی انسان قابل محدود یا سلب شدن است.

۳.۵. نفی برتری نژادی و طبقاتی

از نتایج مهم اجتماعی کرامت انسان در اسلام، نفی تبعیض‌ها و برتری طبقاتی و نژادی است. مطابق این دیدگاه، تفاوت‌های نژادی و طبقاتی هیچ تاثیری در جایگاه انسان‌ها از منظر الهی ندارد. این مهم در آیه زیر به روشنی بیان شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (حجرات/۱۳). در این زمینه است که پیامبر اسلام تاکید دارد که هیچ فرقی بین عرب و غیرعرب، سفید و سیاه نیست الا به تقوا (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۴۸). در واقع مطابق منطق قرآنی، تقسیمات نژادی، طبقاتی و نظایر آن‌ها تنها بعنوان تقسیمات اعتباری اجتماعی هستند که براساس سلیقه انسان‌ها یا نیازهای زندگی اجتماعی آن‌ها مقرر گشته و مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته تقسیمات طبیعی آدمیان براساس زبان و نژاد آن‌ها برای گذران زندگی آن‌ها مفید است، اما دلیلی بر برتری آن‌ها بر همدیگر نیست. براین اساس، تقسیم آن‌ها به طبقه برخوردار و فقیر، نژاد برتر و فروتر، طبقه حاکم و محکوم و نظایر آن‌ها هیچ دلیلی بر برتری فطری و طبیعی اقویا بر ضعفا نیست. بلکه آنچه ملاک برتری است تقوا و ایمان به خدا و وفاداری به لوازم ایمان است.

۳.۶. اصالت ارزش‌های اخلاقی

از نتایج بسیار مهم کرامت انسان در اسلام، اصالت ارزش‌های اخلاقی است. اهمیت این آموزه به قدری است که می‌توان یکی از مهم‌ترین ابعاد اسلام را بعد اخلاقی آن دانست، ضمن اینکه بخش قابل توجهی از آیات قرآن بر جنبه اخلاقی زندگی انسان تاکید دارند. در همین زمینه است که قرآن مهم‌ترین ویژگی پیامبر اکرم را خلق عظیم او می‌نامد: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴)، و او را بهترین الگوی اخلاقی مومنین معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱). پیامبر اسلام نیز هدف از بعثت خود را تکمیل فضایل و ارزش‌های اخلاقی بیان می‌کند. از مهم‌ترین موارد آموزه‌های اخلاقی قرآن می‌توان به اولویت خوبی به دیگران، اصالت راست‌گویی، نفی از دروغ‌گویی، نفی غیبت، اهمیت ایثار

و از خودگذشتگی، انسان دوستی، خویشتن‌داری و نظایر آن اشاره داشت. از برخی حقوق ناشی از آموزه‌های قرآن در این زمینه می‌توان به مواردی چون: نفی تحمیق دیگران (توبه/۳۱ و ۳۴)؛ منع تجاوز به حریم خصوصی دیگران (حجرات/۱۲)؛ نفی از تمسخر (همزه/۱۱)؛ حجرات/۱۱)؛ نفی از تهمت (نور/۱۲-۱۸)؛ نفی تکبر (لقمان/۱۸-۱۹)؛ تشویق به گذشت (آل عمران/۱۳۴)؛ مسئولیت شخصی: «أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (نجم/۳۸)؛ «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام/۱۶۴) و نظایر آن اشاره داشت. نفی تحمیق دیگران، دقیقاً به توجه به اصالت شخصیت دیگر انسان‌ها اشاره دارد. منظور از حرمت حریم خصوصی، اصالت ارزش‌های شخصی و کرامت طبیعی افراد است. تمسخر دیگران از ضدا ارزش‌های منفور از منظر الهی است که به شدت مورد نفی واقع شده است. نفی از تهمت بر اصالت خوبی و پاکدامنی اولیه همه انسان‌ها تاکید دارد، یعنی همه آدمیان خوبند تا زمانی که گناهی از برخی از آن‌ها سر نزده است. نفی تکبر، اهمیت منزلت یکسان آدمیان، و گذشتن و بخشیدن نیز ارزشمندی شخصیت انسان‌ها را نشان می‌دهد. مسئولیت شخصی نیز مبین این حقیقت است که لازمه طبیعی کرامت ذاتی و اختیار و آزادی انسان، پاسخگویی خود او درقبال اعمال و کردار اختیاری‌اش هست.

۳.۷. حق بهره‌مندی از مواهب طبیعی و اجتماعی

همچنین از نتایج طبیعی کرامت انسان در اسلام، حق آن‌ها درباب بهره‌مندی از مواهب طبیعی و اجتماعی است. این حق ناشی از رحمت گسترده حق تعالی (انبیاء/۱۰۷) و کرامت مساوی ذاتی همه آدمیان در محضر الهی است. منظور از مواهب طبیعی، مجموعه نعمت‌های الهی است که در سرزمین‌های مختلف در اختیار انسان‌ها است. نعمت‌هایی چون دریاها، جنگل‌ها، کوه‌ها، دشت‌ها، مزارع، معادن و نظایر آن است که بطور طبیعی به همه مردمی تعلق دارد که براساس تقسیمات کشوری و بین‌المللی به آن سرزمین تعلق دارند. منظور از مواهب اجتماعی مجموعه نعمت‌ها و امکانات زندگی اجتماعی در یک جامعه مشخص است. مواردی چون حق تحصیل، مسکن، شغل، ازدواج، کسب مدارج شغلی، علمی، سیاسی و نظایر آن از مواهب اجتماعی هستند. نکته مهم درباره مواهب اجتماعی آن است که تفاوت‌های انسان‌ها در قابلیت‌های شخصی، علمی و غیره موجب بهره‌مندی متفاوت آن‌ها از اینگونه مواهب می‌شود؛ که نشان دهنده نقش کرامت اکتسابی است، اما نبایستی اصل بهره‌مندی همگان از این مواهب و فرصت‌ها سلب گردد. قرآن نیز تفاوت‌های آدمیان در کسب مواهب اجتماعی را مورد نظر دارد: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء/۳۲).

۴. مصادیق کرامت انسان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران براساس آموزه‌های دین اسلام و مذهب شیعه تدوین شده است. در این قانون مواردی چون خداباوری، معادباوری، آموزه نبوت، عدل و امامت و نظایر آن نقش پررنگ‌تری دارند. در این قانون همچنین توجه خاصی به کرامت ذاتی و اکتسابی انسان شده است. اصل دوم این قانون بر ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا و خلق او تأکید فراوان دارد که نشان دهنده محوریت کرامت ذاتی انسان در این قانون است. در همین اصل، همچنین بر نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، و ضرورت استقرار و تحقق عدل و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم ایران در همه ابعاد آن تأکید شده است که مبین تأثیرپذیری چنین تأکیدی از آموزه کرامت ذاتی انسان در اسلام، با تفسیر شیعی آن است (اصل دوم). در اصول دیگر قانون اساسی ایران نیز به طرق مختلف به نتایج و لوازم توجه به کرامت ذاتی انسان و ابعاد حقوقی آن توجه شده است که برخی از آن‌ها ذکر می‌شود.

۴،۱. اصل برابری

در اصل نوزدهم تأکید شده است که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و خصوصیات چون رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز برخی از مردم بر برخی دیگر نخواهد بود (اصل ۱۹). این اصل هم متأثر از آموزه‌های قرآنی به ویژه آیه ۱۳ سوره حجرات و هم از لوازم منطقی و حقوقی توجه به کرامت ذاتی انسان است. اهمیت برابری مردم در برابر قانون در قانون اساسی ایران به قدری است که این مساله دوباره در اصل ۲۰ نیز با زبان دیگری مورد تأکید دوباره قرار گرفته است. طبق مفاد این اصل: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (اصل ۲۰). اهمیت این دو اصل تأکید بر اولویت انسانیت و تقدم آن بر دیگر صفات اشخاص است که موجب تفاوت‌های اجتماعی آن‌ها می‌گردد.

۴،۲. اصل آزادی عقاید دینی

از ویژگی‌های مهم قانون اساسی ایران به رسمیت شناختن آزادی عقاید دینی است. یعنی داشتن هر عقیده‌ای برای اشخاص آزاد است و هیچ فرد و سازمانی مجاز به تحمیل عقاید دینی به دیگران نیست. در این زمینه در اصل ۲۳ قانون اساسی ایران آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض و مواخذه

قرار داد» (اصل ۲۳). معنای آشکار این اصل آزادی کامل انسان‌ها در اتخاذ هر نوع دیدگاه الهی و غیرالهی است که این امر متکی بر مفاد آیه ۲۵۶ سوره بقره است که در آن تاکید می‌شود پذیرش دین اجباری نیست؛ اما از آنجا که در ایران حکومت اسلامی مبتنی بر آموزه‌های قرآن و مذهب شیعه برقرار است، ترویج آزادانه افکار الحادی در مجامع عمومی ممنوع است، اگرچه هر فردی مجاز به داشتن هر فکری است، چون انسان موجوی مختار است که مسئولیت افکار و عقایدش بر عهده خودش است. در این قانون همچنین برای پیروان همه ادیان الهی، آزادی انجام شعائر مذهبی در نظر گرفته شده است. در این زمینه در اصل ۱۲ بر رعایت حقوق پیروان سایر ادیان، بویژه پیروان ادیان زرتشتی، مسیحی و یهودی، و در اصل ۱۳ بر آزادی دینی فرق مسلمان مانند حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، تاکید شده است. محتوای این اصول نشان می‌دهند که عقاید دینی مختلف، بویژه اشکال مختلف خداباوری در حدود قانون دارای اختیارات و آزادی‌های لازم خود هستند، ضمن اینکه حفظ عقیده شخصی نیز مطلقاً ممنوع نیست. همچنین اصل ۱۴ قانون اساسی بر ضرورت رعایت حقوق اجتماعی همه غیرمسلمانان ساکن در ایران تاکید فراوان دارد و اینکه رفتار بر طبق عدالت، انسانیت و اخلاق متعالی با آن‌ها بر همه لازم است (ر.ک: اصول ۱۲ تا ۱۴).

۴.۳. اصل حفظ حرمت اشخاص

از موارد بسیار مهم و متعدد اصول قانون اساسی ایران توجه به ابعاد گوناگون آزادی‌های فردی و لزوم حفظ حرمت و حیثیت افراد بطور کلی است. در این زمینه اصل ۳۹ تصریح دارد که «حیثیت و حرمت کسانی که به موجب قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید می‌شوند باید حفظ شود و هیچ دلیل قانونی برای هتک حرمت آن‌ها نیست». در واقع حدود ۲۰ اصل از اصول قانون اساسی ایران تلاش دارند تا اهمیت و اولویت کرامت و حیثیت ذاتی انسان را نشان دهند که تنها بوسیله قانون و از طریق مراجع قانونی قابل محدود شدن است نه هر طریق دیگر.

۴.۴. اصل بهره‌مندی‌های اجتماعی و اقتصادی

از ویژگی‌های مهم قانون اساسی ایران وجود اصول متعددی است که بر لزوم بهره‌مندی‌های برابر برای همه ملت ایران تاکید دارد. در این زمینه، اصل ۳۰ بر بهره‌مندی از آموزش و پرورش رایگان برای همگان، اصل ۳۱ بر حق همه ایرانیان برای داشتن مسکن مناسب، اصل ۲۸ بر امکان داشتن شغل مناسب برای همه مردم، اصل ۲۹ بر امکان برخورداری همه مردم ایران از مزایای تامین اجتماعی مانند بازنشستگی، بیکاری، ازکار

افتادگی و نظایر آن، تاکید دارند. معنای کلی این اصول آن است که همه مردم در درجه اول به واسطه عمومیت کرامت ذاتی در بهره‌مندی از مواهب و فرصت‌های طبیعی و اجتماعی و اقتصادی برابرنند. تنها براساس کرامت اکتسابی و تفاوت‌های بعدی است که ممکن است برخی افراد بیشتر بهره‌مند گردند (ر.ک: اصول ۲۸ تا ۳۱).

۴.۵. اصول اجرای عدالت در همه شئون زندگی اجتماعی

از ویژگی‌های مهم قانون اساسی ایران تاکید بر ابعاد مختلف اجرای عدالت در شئون زندگی مردم است. برخی از موارد آن در اصول زیر بیان شده است: منع دستگیری افراد در اصل ۳۲ مگر مطابق قانون، منع تبعید افراد در اصل ۳۳ مگر مطابق قانون، ضرورت فراهم ساختن امکان دادخواهی برای همه آحاد ملت در اصل ۳۴، حق همه مردم برای داشتن وکیل در دادگاه و الزام دولت برای اخذ وکیل برای کسانی که خود توانایی آن را ندارند در اصل ۳۵، امکان مجازات افراد تنها با حکم قانون، اهمیت اصل بی‌گناهی همه مردم تا زمانی که جرم کسی مطابق قانون شناخته شود در اصل ۳۷، ممنوعیت مطلق شکنجه برای گرفتن اعتراف در اصل ۳۸ (ر.ک: اصول ۳۲ تا ۳۸). محتوای این اصول نشان می‌دهند که رعایت عدالت در همه شئون آن برای همه مردم و دولت مردان ضروری است و اینکه دولت و افراد در هیچ شرایطی حق تخطی از اصول عدالت را ندارند.

۴.۶. اصل آزادی بیان و حقوق اجتماعی

در قانون اساسی ایران همچنین ابعاد مختلف آزادی بیان و چگونگی حفظ حقوق اجتماعی ناشی از آن تاکید شده است. در این زمینه ضمن به رسمیت شناختن آزادی عقیده و دین، و ممنوعیت تفتیش عقاید دینی، و آزادی فرق مسلمان و غیرمسلمان در انجام شعائر دینی، بر اصل آزادی بیان هم تاکید شده است. برای نمونه، اصل سوم، بند هفتم این قانون بر اهمیت تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون تاکید دارد. همچنین اصل ۳۴ بر آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب اشاره می‌کند. اصل ۲۵ نیز بر آزادی‌های خصوصی و ممنوعیت تجاوز به حریم خصوصی افراد اشاره می‌کند. در این اصل گفته می‌شود که بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس، ممنوع است، مگر به حکم قانون (اصل ۲۵)؛ علاوه بر این، اصل ۲۶ نیز بر ابعاد گوناگون آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و دینی اشاره دارد. طبق این اصل: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند،

مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. طبق این اصل: "هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت" (اصل ۲۶). در اصل ۲۷ حتی انجام راه پیمایی برای بیان نظرات اشخاص و گروه‌ها نیز به رسمیت شناخته شده است (اصل ۲۷).

۴.۷. اصول برابری قومی و جنسیتی

از ویژگی‌های بارز قانون اساسی ایران اعطای حقوق برابر به همه قومیت‌های ساکن در ایران است. این مساله در اصل ۱۹ مورد تاکید قرار گرفته است، که طبق آن: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» (اصل ۱۹). همچنین در اصل ۲۰ بر حقوق یکسان همه زنان و مردان ایرانی تاکید شده است و اینکه آن‌ها از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکسان با رعایت موازین اسلامی برخوردارند؛ منظور از رعایت موازین اسلامی، توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد است که موجب تفاوت نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی، سیاسی و تربیتی آن‌ها می‌گردد. در اصل ۲۱ نیز بر ضرورت برنامه‌ریزی دولت برای انواع حمایت‌های خاص از زنان پیش‌بینی شده است؛ از جمله این حمایت‌ها می‌توان به احیای حقوق مادی و معنوی و رشد شخصیت اجتماعی زنان، حفظ کیان خانواده و حمایت از زنان شاغل و سرپرست خانوار اشاره کرد (رک: اصول ۱۹ تا ۲۱).

خلاصه اینکه قانون اساسی ایران ملهم از آموزه‌های متعالی اسلام و قرآن و مذهب شیعه درباره انسان و بویژه منزلت و کرامت ذاتی و اکتسابی او است. در واقع آموزه‌هایی چون خلافت الهی، آزادی و اختیار، روح الهی و نظایر آن درباره انسان موجب شده است تا در قانون اساسی ایران نیز منزلت والای انسان از همه ابعاد ممکن متجلی و پاسداری گردد. تحقق این پاسداری در اعطای انواع حقوق دینی، اجتماعی، سیاسی، شغلی، خصوصی، فرهنگی، و نظایر آن است که در حدود ۵۰ اصل از اصول این قانون مورد بحث قرار گرفته است. اهمیت این اصول در آن است که همه آن‌ها در مقام عمل تلاش دارند تا شأن و منزلت انسان در همه عرصه‌های حیات خصوصی و عمومی پاس داشته شود و اگر محدودیتی اعمال می‌گردد، آن هم برای حفظ اصل کرامت ذاتی انسان باشد نه کنار گذاشتن آن.

۵. مقایسه کرامت انسان در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر

کرامت انسان در اسلام و برخی ظهورات آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای برخی اشتراکات و اختلافات با اعلامیه جهانی حقوق بشر است. موارد مشترک موجب

فهم همدلانه بیشتر، و موارد اختلاف موجب تلاش برای فهم همدیگر و حل مشکلات متقابل است. از جمله موارد مشترک کرامت انسان در اسلام و مصادیق آن در قانون اساسی ایران با اعلامیه جهانی حقوق بشر، می‌توان به محورهای زیر اشاره کرد: تاکید بر منزلت و کرامت ذاتی انسان، تاکید بر آزادی‌های شخصی و اجتماعی، اولویت آزادی عقیده و بیان، تاکید بر برابری انسان‌ها در برخورداری از امکانات اجتماعی، ضرورت حفظ حرمت انسان در حوزه‌های قضایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و غیره، حق آزادی در شغل، مسکن، تحصیلات، ازدواج، ممنوعیت بندگی و بردگی، اولویت امنیت فردی و حریم خصوصی، منع بازداشت و شکنجه در انواع مختلف آن، برابری افراد در مقابل قانون، حق برخورداری از تعلیم و تربیت همگانی، و نظایر آن (ر.ک: متن اعلامیه جهانی، موارد ۱ تا ۱۴ و ۱۹). این موارد نشان می‌دهند که اشتراک زیادی بین منظر اسلامی و حقوق بشر جهانی درباره کرامت انسان وجود دارد که منجر به اعطای حداکثر حقوق بنیادی، فردی، خصوصی، اجتماعی، سیاسی، و غیره به نوع انسان شده است.

اما در مقابل، مواردی چون: نفی یا بی‌توجهی نسبت به جایگاه خدا در نظام حقوقی انسان، عدم توجه به تفاوت‌های انسان‌های خداپاور و ملحد و اجازه مطلق به انسان‌های ملحد و غیراخلاقی برای ترویج نظام فکری خود، و نیز عدم تفاوت‌گذاری بین قابلیت‌های زن و مرد، نفی قیود مشخص برای ازدواج زن و مرد، نفی اراده الهی در زندگی انسان، می‌توانند از وجوه اختلاف بین اسلام و حقوق بشر جهانی باشد.

در مجموع می‌توان گفت کرامت انسان در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، دارای دلالت‌ها و ابعاد بنیادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در بیشتر موارد اشتراک زیادی بین آن‌ها وجود دارد؛ اما در عین حال تفاوت‌های اساسی هم در نوع نگاه به انسان و الزامات حقوقی آن در زندگی وجود دارد. در واقع اشتراک اصلی دو دیدگاه اعطای محوریت و اصالت به انسان در همه امور زندگی او است، طوری که گویا همه قوانین اساسی و اجتماعی باید با ملاحظه اصالت انسان تدوین و اجرا گردند. اما تفاوت اصلی این دو دیدگاه درباره نقش و جایگاه خدا و دین در کرامت ذاتی انسان است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، که متأثر از نگاه مدرن به انسان است، تقریباً نقش خدا نادیده گرفته شده و دین بعنوان یکی از پدیدارها و ساختارهای فرعی اجتماعی لحاظ می‌گردد. در حالی که در دیدگاه اسلامی، انسان تنها در پرتو مخلوقیت و بندگی خداست که دارای اصالت و محوریت است و جایگاه اشرف مخلوقات را اشغال کرده است. در نگرش اعلامیه جهانی، مهم‌ترین عامل محدود کننده آزادی‌ها و خواست‌های انسانی، تعارض آن با آزادی‌ها و خواست‌های انسان‌های دیگر است، درحالی‌که در

نگرش اسلامی علاوه بر و حتی مقدم بر این عامل، مهم‌ترین عامل محدودکننده آزادی‌ها و خواست‌های انسانی ضدیت آن با دین، اراده الهی و اخلاق جهانی بشری است. ضمن اینکه قوانین بشری نایستی صرفاً برای تمتع بیشتر انسان از دنیا باشد، بلکه بیشتر ناظر به تربیت و تعالی اخلاقی و معنوی او باشد. نهایتاً اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره آینده زندگی انسان ساکت است و معلوم نیست این مواد حقوقی چه نقشی در تأمین معنای زندگی و تضمین حیات و سعادت اخروی او دارند؛ اما نگرش اسلامی در این زمینه واجد بصیرت‌های ارزشمندی است و نتیجه نهایی توجه به کرامت انسان و عمل به لوازم حقوقی آن را هم تأمین سعادت دنیوی و هم تضمین سعادت اخروی می‌داند.

نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان می‌دهد که شناخت ماهیت انسان و بویژه آگاهی از ابعاد مختلف منزلت و کرامت او از منظر الهی و سرمدی دارای کفایت و کارآیی لازم خود است. در این زمینه است که صفاتی چون نفخه الهی، خلیفه الهی، علم و اختیار و نظایر آن منزلت خاصی را برای آدمی در میان مخلوقات تدارک می‌بینند. ضمن اینکه تفات کرامت ذاتی از اکتسابی امکان تکامل تدریجی انسان را در همه زمینه‌های معنوی، اخلاقی، علمی و غیره فراهم می‌سازد. نتایج مترتب بر کرامت ذاتی و اکتسابی انسان در همه ابعاد زندگی فردی و گروهی متجلی است که از جمله آن‌ها می‌توان به حق حیات، آزادی، انتخاب دین، مسکن، شغل، دستیابی به مدارج و مراتب عالی علمی، اجتماعی و نظایر آن‌ها اشاره داشت. چنین تفسیری از کرامت بطور خاص بر حفظ اصالت انسانی انسان در همه مراتب و شئون زندگی او انگشت تأکید می‌نهد، بویژه اینکه هرگونه تغییرات و تفاوت‌های دینی، نژادی، طبقاتی، فرهنگی، سیاسی، علمی و غیره نافی منزلت و کرامت ذاتی انسان نیست، بلکه انسان بودن همه ما بر تعلق به دین، ملت، نژاد، طبقه، فرهنگ و قومیت خاصی مقدم است. اهمیت این امر در تلاش آدمیان بر تمرکز بر اصل انسانیت، بویژه کرامت ذاتی انسان و بکارگیری آن در نظریه پردازی‌های مربوط به سیاست، دین، اجتماع، فرهنگ، حقوق و درکل در همه ابعاد زندگی انسان است که بطور نمونه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر، برخی موارد آن بیان شده است. خلاصه اینکه، همه ما آدمیان، در درجه اول انسانیم و به حکم انسان بودن بایستی شئون انسانیت را درخصوص همدیگر پاس بداریم. در این زمینه، تمرکز اکثر نحله‌ها و مکتب‌ها بر کرامت ذاتی انسان دارای ویژگی خاص خود و کاربردهای قانونی مهمی است. بویژه اینکه همه ما آدمیان، ورای همه تعلقات نژادی،

فرهنگی، دینی، طبقاتی، و قومیتی، بایستی بر تدوین اصول مشترک انسانی تمرکز کنیم که نتیجه طبیعی آن تحقق اخلاق جهان‌شمول است. در درجات بعدی است که می‌توان با نظر به تعلقات دینی به ترسیم امت مومنان، با نظر به تعلقات قومی و ملی هم می‌توان به تشکل ملت اقدام کرد، ضمن اینکه در همه این موارد تاکید و تمرکز بر اصول انسانیت، مانند کرامت ذاتی دارای تقدم خاص خود است.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابی طالب، علی، (۱۳۷۴ش)، **نهج البلاغه**، گردآوری سید رضی، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰ش)، **تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام** و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، چاپ اول.
۳. ریاست جمهوری (۱۳۷۷ش)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، اداره کل امور قوانین و مقررات کشور.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، مجلدات مختلف.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ش)، **اصول کافی**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶. متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت، موسسه الرساله.
۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت، موسسه الوفاء.
۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، تهران، انتشارات میزان.
۹. **اعلامیه جهانی حقوق بشر**، قابل دسترسی در (<https://www.aihrc.org.af>).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی